



«اردشیر جی» پسر ایدلجی پسر شاپور جی، ۲۲ اگوست ۱۸۶۵م در یک خانواده زرتشتی ایرانی‌تبار در بمبئی به دنیا آمد. پدر و پدربزرگ او گزارشگران روزنامه انگلیسی «تایمز» در بمبئی بوده‌اند لذا اردشیر و با توجه به عملکردهای اردشیر جی در ایران معتقدیم در سال‌های یافت. دوران زندگی اردشیر ریپورتِر را می‌توان به ۲ مرحله تقسیم کرد: از تولد تا ۲۷ سالگی که دوران شکل‌گیری شخصیت او در خارج از ایران است و از ۲۷ سالگی تا پایان زندگی در ۶۸ سالگی که دوران فعالیت اطلاعاتی و سیاسی او در ایران است. درباره دوران نخست زندگی اردشیر ریپورتِر اطلاع اندکی در دسترس ما است. می‌دانیم که پدر و پدر بزرگ اردشیر از کارکنان دستگاه استعماری بریتانیا در بمبئی بوده‌اند. با توجه به تاریخ استعمار بریتانیا در هند و بهره‌گیری گسترده آن از عوامل بومی و با توجه به اینکه به‌گفته ارتشبد فردوست، سیستم جذب دستگاه اطلاعاتی انگلیس یک سیستم دودمانی و موروثی است و با توجه به اینکه هم اردشیر و هم پسرش شاپاور ریپورتِر در طول زندگی خود کارت خبرنگاری روزنامه تایمز لندن را در جیب داشته‌اند، نمی‌توانیم ایدلجی و شاپاور جی (پدربزرگ اردشیر) را گزارشگران ساده روزنامه تایمز محسوب داریم.لازمه محقّق هم آن‌ان را کارمندان بومی اینتلیجنس سرویس در بمبئی معرفی کنیم، بنابراین پیوند این‌ خاندان را با سرویس اطلاعاتی بریتانیا باید در تاریخ دیرین اینتلیجنس سرویس ریشه‌یابی کنیم.بدین‌سان، اردشیر ایدلجی از بطن شاخه‌ای از «کلان» (Clan) پُرشاخ و برگ سرسویس اطلاعاتی بریتانیا دیده به جهان گشود و در این محیط پرورش یافت. در سال‌هایی که اردشیر با محیط اجتماعی خود آشنا شد، رجال «پارسی» مقیم بمبئی در دستگاه استعمار بریتانیا قرب و منزلتی خاص داشتند، تا بدان‌جا که سر جمشید جی‌جی‌به‌ای (بارونت دوم) از دوستان خصوصی شاه انگلیس و بسر جمشید جی‌جی‌به‌ای (بارونت سوم) از نزدیکان مورد احترام ملکه انگلیس و ریچین «نایب‌السلطنه هندوستان- یوندو و گلووس جی (بارونت چهارم) و رستم جی (بارونت پنجم)، رؤسای پارسیان بمبئی، از مدعوین خاص در مراسم تاج‌گذاری شاهان انگلیس (دوآرد هفتم و جرج پنجم) به شمار می‌رفتند. اردشیر ۱۱ ساله بود که توسط «فرانسس ترنر» انگلیسی «لُر اسلام» که به فراماسونری بریتانیا وابسته بود، در بمبئی تأسیس شد و فعالیت خود را در راستای جلب نخبگان- از میان مسلمانان، زرتشتیان، یهودیان و…- آغاز کرد. پیوندهای اردشیر ایدلجی با فراماسونری بمبئی موضوعی است که باید بر اساس اسناد مورد پژوهش قرار گیرد ولی با توجه به نقشی که بعدها ی در فراماسونری ایران ایفا کرد، در عضویت اردشیر در «لُر اسلام» نمی‌توان تردید داشت. اردشیر در نوجوانی برای تحصیل عازم انگلیس شد و با حمایت اینتلیجنس سرویس تحصیلات دانشگاهی را در رشته‌های علوم و حقوق سیاسی، تاریخ شرق و تاریخ باستان به پایان رساند و عالی‌ترین آموزش‌های اطلاعاتی را فراگرفت. در این دوران اردشیر استعدادی سرشار از خود نشان داد و توانست چنان چهره درخشانی از خود ترسیم کند که او را شایسته‌مهم‌ترین مأموریت‌های سری در ایران متاملط عهد مشروطه و پس از آن، با آن وزن و اهمیت سیاسی، بگردوی و را تا پایان عمر در زمره «دوستان

سولماز رضایی[؟]: تعدد ساخت مراکز تجاری یا به عبارتی «مال»‌ها، چند سالی است توجه شهروندان کلاشهرها را به خود جلب کرده و سولات فراوانی را در خصوص چرایی ساخت این حجم از مجتمع‌های

عظیم تجاری و در عین حال نگرانی‌هایی را دربراره آثار سوء ناشی از این تعدد ساخت-وساز که گاه با اصول صحیح اقتصاد شهری و نیز حقوق شهروندی در تضاد است، به وجود آورده است. در کلاشهرهای کشورمان طی سال‌های گذشته بیش از ۵۰ درصد بر سراج‌های، کاربری تجاری و چند منظوره داشته و نیز تعداد زیادی مراکز تجاری، در حال ساخت یا آماده بهره‌برداری است که زنگ خطری را برای شهر و مردمانش به صدا درآورده است. بر اساس تمام اصول علمی مدیریت و مبانی توسعه پایدار شهری، قبل از اقدام به ساخت هرگونه مجموعه اقتصادی و تجاری، باید تمام آثار احتمالی بعدی ناشی از چنین ساخت-وسازهایی از منظر اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و…در قالب مطالعات پیوست، مورد بررسی و محاسبه قرار گرفته و بهترین راهکارها برای پیشگیری از هرگونه عواقب ناخوشایندیی که در تضاد با توسعه پایدار شهری است، در نظر گرفته شود، چرا که رفع معضلات پیش‌بینی نشده در آینده هزینه‌های گزافی را به لحاظ مالی و کالبدی بر شهر تحمیل خواهد کرد. بر اساس نظر بسیاری از کارشناسان، مدیریت کلاشهرها به دلیل مشکل آشنای عدم درآمد‌های پایدار، عملاً تبدیل به عاملی سرعت‌بخش در ایجاد مال‌های بزرگ شده‌اند. در واقع شهرداری‌ها بدون توجه به طرح‌های تفصیلی شهری و با نگاهی صرفاً درآمدمحور، اقدام به صدور مجوز فروش تراکم خارج از ضابطه یا تغییر کاربری‌های غیرمجاز می‌کنند. درآمد‌هایی از قبیل فروش تراکم، هزینه صدور پروانه و عوارض مختلف

باستانی بین نسل جوان و رجال متجدد مساعی جمیله ابراز می‌داشت و یکی از اعضای انجمن آزادی‌خواهان ایران بود. آقای مهدی ملکزاده در کتاب زندگانی ملک‌المتکلمین، ص۱۵۳ تهران، ۱۳۲۵] نام فرزانه اردشیر جی را نیز جزو آزادی‌خواهان ضبط نموده. فرزانه اردشیر جی نه تنها بین رجال و درباریان و خاندان سلطنتی ایران طرف توجه و صاحب نفوذ بود، بلکه رجال سیاسی دولت انگلستان مقیم تهران نیز با نظر احترام به او می‌نگریستند و در امور خاورمیانه بویژه ایران جویای نظرات و خیالات او می‌بودند. رجال معروف انگلیس مانند سر پرسی سایکس، سر دنیس رایت، لرد لینگتن و… از دوستان صمیمی او بودند. کابینه انگلستان او را به سمت مشاور مخصوص سفارت خود در تهران منصوب و گذرنامه خصوصی برایش صادر ساخت. فرزانه اردشیر جی با خانواده‌های رجال بزرگ ایران آمد و شد داشت و مخصوصا در بیدار کردن گروه زنان ایرانی و آشنا ساختن آنان به حقوق خود… کوشش خستگی‌ناپذیر به عمل می‌آورد… خدمات اجتماعی او در پس پرده انجام می‌گرفت. جویای نام و شهرت نبود. هر چند سال یک‌بار سفری به هند می‌نمود و پاریسان را از نتایج حاصله و روش کار خود باخبر می‌ساخت و طرح فعالیت‌های آینده را می‌ریخت… فرزانه اردشیر جی با سران ایل بختیاری روابط صمیمانه داشت و آنها را به اعاده مجد و جلال و فر و شکوه ایران باستان تهییج می‌نمود(۱) کلیه سفار تخانه‌های خارجه در تهران با نظر احترام به او می‌نگریستند. رجال معتبر دولت ایران در امور سیاسی نیز فرزانه اردشیر جی را مشاور خود قرار می‌دادند و بسیاری تربیت فرزندان خود را بر سرپرستی او واگذار می‌نمودند و زمانی هم در مدرسه علوم سیاسی تهران سمت استادی را داشت. روزنامه تایمز لندن او را به سمت خبرنگار خود در ایران و خاورمیانه برگزیده بود. فرزانه اردشیر جی زبان‌های کردی و لری را نیز می‌دانست و بین آن ایلات صاحب نفوذ بود و طرف توجه و احترام همه ایشان. دانشگاه السنه آسیایی پتروگراذ از او برای تدریس زبان‌های آسیایی دعوت به عمل آورده بود ولی چون صاحب گذرنامه خصوصی بود، از پذیرفتن دعوت خودداری نمود….

■ **استعمار انگلیس و «نخبگان» ایرانی**

امپریالیست‌ها در پی نشاندن زقوم سودپرستی در سرزمین‌های مستعمره و وابسته‌اند. برای این منظور امپریالیست‌های انگلیس و آمریکا و فرانسه و دیگر امپریالیست‌ها ابتدا نهال فرهنگ ویژه خود را در مغزا نشاندند تا فضای مساعدی برای غارت و تسلط فراهم شود. برخی واقعیات را در این باره ذکر می‌کنیم: چارلز ترولین در کتاب آموزش و پرورش در هندوستان (چاپ لندن، ۱۸۳۸م) می‌نویسد: «جوانان هندی پرورش یافته تحت سرپرستی غرب کاملاً آشنا با فرهنگ و تمدن مسا دیگر ما را (بریتانیایی و بریتانیایی و بطور کلی غربی‌ها را) بیگانه نمی‌دانند، بنابراین سلطه استعماری ما را تشخیص نمی‌دهند. ما را ایفا می‌نمایند و قرار می‌دهند، ما را حامیان خود می‌شناسند، آرزوی آنان این است که مانند ما شوند». لرد ماکاولی، طراح فرهنگ در هندوستان و دوست چارلز ترولین، در خاطرات خود (۱۸۳۵ م) می‌نویسد: «هدف این فرهنگ این است که یک طبقه از هندی‌ها تربیت شوند که بتوانند نقش رابط بین ما و میلیون‌ها هندی تحت سلطه ما را ایفا نمایند و وسیله تفاهم بین ما باشند؛ یک طبقه از نژاد هندی و خون هندی ولی دارای سلیقه، اخلاق و فرهنگ انگلیسی…» دستچین وجذب «نخبگان» بومی و پرورش آنان با روح فرهنگ غربی از مهم‌ترین اهرم‌های سیطره استعمار و نواستعمار بر کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین بوده است. آلبر ممی در تشریح فرایند استعمارزدگی و استعالمه‌ای که در روانشناسی این «نخبگان» رخ می‌دهد، چنین می‌نویسد: «اولین اقدام استعمارزده این است که با رفتن به جلدی دیگر شرایط دیگری را کسب کند. در اینجا سرمشتقی فریبنده و در دسترس، خود را به او ارائه و تحمیل می‌کند. این سرمشق، استعمارگر است. آنکه از هیچ‌یک از کمبودهای او رنج نمی‌برد، همه حقوق را داراست، از همه خوبی‌ها و سودها و اعتبارها بهره‌مند است و از ثروت و افتخارات و روش‌های فنی و اقتدار برخوردار(او همان طرف قیاسی است که استعمارزده را پایمال می‌کند و در بندگی نگه می‌دارد. پس اولین آرزوی استعمارزده این خواهد بود که خود را به این سرمشق براعتیار برساند، تا آنجا که از فرط شباهت با او، در او محو گردد…»

زیاده‌روی استعمارزده در تقلید از این سرمشق، خود نشان گویایی است: زن موبور، اگرچه بی‌نمک و نازیب، باز بر زن مو مشک‌ی برتری می‌یابد. کالای که استعمارگر تولید می‌کند یا قوی‌ی که او می‌دهد، با اعتماد بیشتری روبه‌رو می‌گردد. آداب و رسوم و لباس و غذا و معماری استعمارگر، حتی اگر با محیط سازگار نباشد، باز بشدت تقلید می‌شود و حد نهایی این تقلید نزد جسورترین افراد زن‌شویی با زن فرنگی است. حال اگر روی‌آوری به ارزش‌های استعماری، رویگردانی از خویش را در تاریخ معاصر کشور ما به ثبت رسانید.

■ **اردشیر ریپورتِر در ایران**

شرح فعالیت‌های ۴۰ ساله اردشیر ریپورتِر در ایران که با دوران پر حادثه و تعیین‌کننده مشروطه و پس از مشروطه گره خورده است، نیازمند بحثی مبسوط و پژوهشی جامع است. رشید شه‌مردان در کتاب فرزانگان زرتشتی می‌نویسد: «اردشیر جی مدت ۴۰ سال تا پایان زندگی مصدر خدمات بسیار مهمی در ایران… بود. دوره زندگی فرزانه اردشیر جی در ایران… دوره انقلاب و تجدد و مشروطه‌خواهی بود و رویه خدمت و فعالیت نیز مختلف. نسل جوان جویای ترقی و نام و شهرت و هر چیز، مغرب زمین را نمونه پیشرفت می‌دانستند. بنابراین در بیدار کردن احساسات ایران پررستنی و آزادی و احیای سنن و شعائر ملی و تذکر مفاخر

درباره اردشیر ریپورتِر و چند دهه فعالیت برای دستگاه جاسوسی انگلیس

پدر یک خاندان جاسوسی!

بر نداشت، چندان مشکوک به‌نظر نمی‌رسید. لیکن استعمارزده در پی بهره گرفتن از شایستگی‌های استعمارگر نیست، بلکه به نام شخصیت فردای خود و با شور و هیجان، به ناچیز کردن و دور افکندن شخصیت امروز خویش می‌پردازد». در بررسی تاریخ نفوذ نواستعمار غرب در ایران، این مکتانیم سلطه را به صورت پرورش انبوهی از رجال سیاسی و نخبگان فرهنگی غربگرا و خودباخته می‌یابیم؛ رجال و نخبگانی که در مکتب میرزاملکم‌خان‌ها و فراموشخانه‌والفبای سیاست را آموختند، در جامع آدمیت و لُر بیداری ایران نقشی پرسدیسسه در توفان سیاسی دگرگونی‌های روز ایفا کردند، در مدرسه سیاسی به عنوان برگزیدگان جامعه‌ای متکوب و استعمارزده درس جلودفروشی و فاضل‌مابی فرا گرفتند، ثمره کار خود را به صورت رژیم‌یریشه پهلوی به تاریخ معاصر ایران تقدیم داشتند و سپس در دوران رسوخ امپریالیسم آمریکا، در دهه ۱۳۴۰، فرهنگی رنگین ولی‌بی هویت را با تمام زرق و برق و ابهت کاذب آن به پا داشتند. درباره نقش اردشیر جی در سازمان سری «جامع آدمیت» که در آغاز فعالیت وی در ایران در پس‌پرده حوادث، سهمی جدی داشت، اسناد کافی در دسترس ما نیست ولی براساس شواهد موجود پیوندهای اردشیر ریپورتِر با این جمع رجال (گرداننده شاخه «جامع آدمیت» در گیلان) موضوعی درخور بررسی می‌دانیم و معتقدیم که از تباطات «جامع آدمیت» با لُر انگلیسی «اسلام» در بمبئی با واسطه اردشیر جی حائز یازبینی جدی است. معهذاً می‌دانیم که ۶ سال پس از ورود اردشیر ریپورتِر به ایران، به سال ۱۳۱۷ ق. / ۱۸۹۹ م. «مدرسه علوم سیاسی» توسط ۲ فراماسون و انگولفیل سرنشان، میرزا نصرالله خان مشیرالدوله و سپررش میرزا حسن خان مشیرالملک تأسیس شد که هدف جذب «نخبگان» جامعه ایرانی و پرورش آنان با روح فرهنگ استعمارزدگی و غربزدگی را به عهده داشت. در زمره مدرسین این مدرسه به نام اردشیر جی ریپورتِر، به عنوان معلم تاریخ باستان، در کنار چهره‌هایی چون محمدعلی فروغی (ذکاءالملک)، رجعیعلی منصورالملک (پدر حسنعلی منصور)، ادیب‌السلطنه سمیعی، ابوالقاسم انتظام‌الملک و…آشنای شومیم. از درون شاگردان همین مدرسه است که برجسته‌ترین مهره‌های انگلیس و آمریکا برون آمدند و در رژیم پهلوی به کار گزاران درجه‌اول سیاسی و فرهنگی کشور بدل شدند. احمدخان ملک ساسانی جوفرهنگی و سیاسی حاکم بر این مدرسه را چنین توصیف می‌کند: «…

این مدیران و معلمین که اغلب‌شان فقط برای این انتخاب شده بودند که شاگردان را از طریق وطن‌پرستی منحرف و به خدمتگزاری اجلی متوقف کنند در سر کلاس موضوع درس را کنار گذارده و راجع به اصول مقصودصحبت می‌کردند [خان ملک ساسانی سپس خاطراتی از فروغی نقل می‌کند که در مقاله «فروغی و جایگاه او در تاریخ معاصر ایران» مورد استناد قرار داده‌ایم]. روز دیگر جناب سیدولی‌الله‌خان نصر هم که تشریح درس می‌داد. در سر درس فرمودند ایران مثل خزای است که به دیوار استخر سپیده‌یابد و دولت‌مداران به منزلت آن دیوار است که اگر نباشد خزه‌وچود خارجی ندارد. در میان فارغ‌التحصیل‌های مدرسه است که اسلحه عظیمه نامشروع خود در همه مالک خارجی آبروی ایران را بردند و مؤسسین مدرسه به مقصود نهایی خود رسیدند… دستور ذکاءالملک و منصورالملک و باقر کاظمی همیشه این بود که ناپستی اشخاص بسواد و باهوش جزو کارمندان وزارت خارجه درآیند… با کمال اطمینان می‌توان گفت مدرسه علوم سیاسی تهران خدمت خود را به اجنبی به‌بهترین وجهی انجام داد و شرکت نفت به هدف خود کاملاً نائل آمد و حکومت مرکزی برای خدمتگزاری شرکت در ایران تهیه کرد که همیشه مطابق میل و دستور او رفتار نمایند و هیچگاه علیه منافع او قومی برنزدانند. حق این است که کارگزاران شرکت هم همیشه از آنها طرفداری نموده و با پشتبیبانی خود در مدت ۳۰-۴۰ سال اخیر همه پیست‌های حراس مملکت را به آنها سپرد…» درباره قدمت و عمق پیوندهای اردشیر ریپورتِر با فروغی‌ها به مددبخای استناد می‌کنیم که میرزا محمدحسین فروغی (پدر محمدعلی فروغی) در روزنامه تربیت (شماره ۲۰، ۴۲۹، ۲۰ عقده ۱۳۲۲ ق/ ۱۹۰۴م)، در دفاع از اردشیر نگاشت: «ردشیر جی را که از جانب اکابر پاریسان هندوستان مأمور سرپرستی فارسی‌های ایران بوده- شاید حالا هم به همان مأموریت باشد- سال‌هاست که بنده می‌شناسم و به تفصیل و تحقیق از مجاری می‌یابد. کالای که استعمارگر تولید می‌کند یا قوی‌ی که او می‌دهد، با فاضل و آگاه است و همه کس این مطلب را می‌داند و گواهی امین‌تر از این نیست که جناب مستطاب‌اجل اکرم مشیرالملک‌وزیرمختار دولت علیه ایران در بطرزبورغ در افتتاح مدرسه مبارک که علوم سیاسی اردشیر جی را یکی از معلمین این دارالعلم قرار دادند. مشیرالملک از جمله فضلا

و اهل خبره می‌باشد، ناشی نیست که فریب بخورد. گذشته از فضل و دانش اردشیر جی، بنده آفروغی ا خود از مشرب و کار و مأموریت و خیال آن مرد کاملاً آگاهم و می‌دانم یک قدم برنداشته مگر به خیال ترقی مملکت ایران(۱)». فروغی، همچنین در نشریه فوق که به گفته یحیی آرین‌پور «لحن چاپلوسانه و ستایشگرانه آن به مقدار زیادی از اهمیت و اعتبار آن می‌کاست»، سال ۱۳۲۴ / ۱۹۰۶م، به مناسبت بازگشت اردشیر ریپورتِر از سفر هندوستان شرح مفصّلی از «خدمات» او درج و از ورود مجدد او به تهران ابراز خرسندیی و ابراز امیدواری کرد «[ایرانیان از دانش و تجربیات او استفاده ببرند]» پیش از این سفر در سال ۱۳۲۲ ق/ ۱۹۰۴م، اردشیر را در زمره اعضای «تجمن مخفی» تهران که توسط ملک‌المتکلمین و سیدجمال‌الدین واعظ رهبری و اداره می‌شد و اعضای آن عمدتاً از ماسون‌های ایرانی بودند، می‌یابیم و بدین ترتیب محقّق هم نقش مرموز و درجه‌اول اردشیر ریپورتِر را در عملیات پس پرده حوادث مشروطه مورد تأکید مجدد قرار دهیم. پس از این سفر، به سال ۱۳۲۴ ق. / ۱۹۰۷ م. شاهد تأسیس «لُر بیداری ایران» هستیم که اردشیر ریپورتِر از اعضای آن به شمار می‌رفت و به اعتقاد ما مؤسس واقعی و کارگردان اصلی ولی در پس‌پرده این مجمع مسوونی بود. در همین جا باید توضیح دهیم که فراماسونری در ایران، در واقع نوعی مکتب به منظور جلب نخبگان، پرورش و ارتقای آنان در هرم سیاسی و فرهنگی کشور در جهت اهداف استعمار بریتانیا به شمار می‌رفته که در مرکز و در پس‌برده‌های آن دست پنهان اینتلیجنس سرویس در کار بوده است، بنابراین آنچه بیش از وابستگی‌های رسمی لُرهای ایرانی به فراماسونری بین‌المللی حائز اهمیت است، همین نقش فراماسونری ایران به عنوان سازمان «لُر» (Loose) و پوشش سیاسی- فرهنگی سرویس اطلاعاتی بریتانیاست. پس این ادعای سر دنیس رایت که «معصومانه» ابراز تعجب می‌کند که به‌رغم وابستگی رسمی بیشتر لُرهای ایران به فراماسونری فرانسه، معلوم نیست چرا ایرانیان، انگلیسی‌ها را به «استفاده شیطانی از فراماسونری» متهم می‌کنند، تجاهلی سالوسانه‌بیش نیست. رایت می‌نویسد: «هیچ مدرک قانع‌کننده‌ای نیافتیم که اعتقاد رایج ایرانی‌ها را نسبت به استفاده شیطانی انگلیسی‌ها از فراماسونری تأیید کند(۱) انگلیسی‌ها بر خلاف فرانسوی‌ها فراماسونری را به عنوان وسیله‌ای برای اشاعه فرهنگ و تمدن خود نیز ندیدند. انگلیسی‌ها هیچ کوششی، با حداقل کوشش زیادی، برای جلب افراد به مجامع ماسونی و وابسته ساختن لُرهای ایرانی به مجامع فراماسونی خودشان، به عمل نیاموردند. گفته اخیر سر دنیس رایت صحت دارد و علت آن را باید تجربه لُرهای انگلیسی در هندوستان دانست که سبب تشدید نفرت ضداستعماری مردم هند از انگلستان شد ولی دعوی «معصومیت» انگلیسی‌ها در این معرکه و «عدم بهره‌گیری شیطانی انگلستان» از ماسون‌های ایرانی آن هم از سویی رایت که خود بر بسیاری از پیست‌پرده تاریخ ایران اشراف دارد، انسان را در یاد تجاهل مضحک سیدحسین تقی‌زاده می‌اندازد که زمانی در مجلس شورا «تهام» فراماسونگری علیه خود را «قصه جن و پری» خواند! بدین‌سان اردشیر ریپورتِر با بهره‌گیری از موقعیت شامخی که در محافل اشرافی ایران کسب کرده بود، از تباطات و وسیعی را با رجال و معارف کشور برقرار کرد و با لطایف‌احیل می‌کوشید آنان را به درجاس مختلف، از هواداری فرهنگی غرب تا مزدوری رسمی اینتلیجنس سرویس، جذب کند. محمد مصدق در خاطرات خود کوشه‌ای از ظرفیت برخورد اردشیر را که بیانگر سبک زیرکانه کار او و پسرش شاپور جی است، ثبت کرده است: «… بعد از شروع جنگ اول جهانی که دولت ترکیه کاپوتولاسیون را القانمود، طی رساله‌ای نظریات خود را برای اینکه دولت ایران هم همان رویه را تعقیب کند، منتشر کردم که در جامعه حسن اثر نمود. سپس اردشیر جی ادوایج نمایانده زردشتیان هند در ایران به دیدم آمد و ضمن صحبت اظهار کرد رساله شما در سفارت انگلیس مورد بررسی قرار گرفت و گفتند نویسنده تحت تاثیر تبلیغات آلمان قرار گرفته است و من برای رفع هر گونه سوءتفاهم گفتم که نویسنده را سال‌هاست می‌شناسم و او کسی نیست که تحت تاثیر سیاست بیگانه درآید. چون تحصیلاتی کرده و اکنون به ایران آمده خواسته است در این باب اظهارنظری نماید…» اردشیر ریپورتِر طی دوران انگیس خود که ساله خود در ایران که از ورود او در سال ۱۸۹۲م، ۳۰ سال پیش از قتل ناصرالدین‌شاه، تا مرگ او در ۲۳ فوریه ۱۹۱۳م، ۴ اسفند ۱۳۱۱ش در تهران در اوج سلطنت رضا شاه مستند است، علاوه بر میراث سیاسی که در قالب سلطنت پهلوی تبلور یافت، شبکه‌ای از عوامل اینتلیجنس سرویس را نیز برجای گذارد که به‌مثابه یک «اشراف‌های اطلاعاتی» موقعیت ممتاز خود را در درون کاست بسته و موروثی محفوظ داشتند و اعیاب آنان نیز در دوران سلطنت محمدرضا پهلوی اهرم‌های اساسی حکومت را به دست گرفتند.

منبع: عبدالله شهزادی، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی،

جستارهایی از تاریخ معاصر ایران، ج ۲

پاساژگردی- در حالی که ظرفیت‌های تفریحی خاصی در آنها وجود ندارد- از آثار سوء ناشی از رشد بی‌رویه چنین مجتمع‌های تجاری است که عملاً سبب زندگی جدیدی را به جامعه شهری تحمیل کرده است.

از سوی دیگر افزایش بی‌رویه این مراکز تجاری سبب ایجاد تقاضا برای واردات غیرضروری کالاهای خارجی شده که در شرایط کنونی اقتصاد کشور، با سیاست‌های اقتصاد مقاومتی در تضادی آشکار است. در حالی که در بیشتر مراکز تجاری کلاشهرهای کشورمان خبری از ارائه خدمات مورد نیاز شهروندان نیست، در بسیاری از کشورهای جهان در چنین موقعیت ممتاز خود را در درون کاست بسته و موروثی محفوظ داشتند و اعیاب آنان نیز در دوران سلطنت محمدرضا پهلوی اهرم‌های اساسی حکومت را به دست گرفتند.



سازی انجام شده، ۴ عامل: ۱- تبعات و خسارت‌های ناشی از رکود مسکن، ۲- جهش‌های بی‌در پی در قیمت زمین، ۳- سود دو طرفه تجاری‌سازی و ۴- بستر هموار مقررات ساختمانی حاکم بر مدیریت شهری، در به وجود آمدن چنین وضعیتی مؤثر بوده است. بر اساس

معضلات رشد بی‌رویه مجتمع‌های تجاری در کلاشهرها